

پاکبان مهربون

شهر فِرنگه مِشهِد
حتی تو برف و بارون
خواب شیرینه قَدّ جون
مشغول کار و باره
کارش خیلی دقیقه
بیل دره توانااش
زمستونا با پارو
خیلی زرنگ و خوبه
دلش رنگین کُمونه
شهر ما مقبول بشه
پرت بکنه زباله

قِشنگه شهر مِشهِد
تَمیزه هر خیابون
کَلّه ی صبح، خُروس خون
اما یکی بیداره
با چُغوکا رَفِیقه
نارنجیه لباسش
تابستونا با جارو
به فکر رفت و روبه
پاکبان مهربونه
مراقبه همیشه
بچه ی خوب محاله



شاهرخ جعفری

هما بهبودی